

نمایشنامه ی طنز

چهارشنبه سوری

نویسنده : محمد عزیزی (نسیم)

بازیگران :

بچه های محله (چهار نفر)

پیرمرد یا پیر زن

دکتر

پرستار

پدر یا مادر

چهار نفر بیکار و بی حوصله در صحنه نشسته و زانویشان را بغل گرفته اند.

اولی [درحالی که از جایش بلند شده و دست می زند دور بچه ها یک دور می چرخد و می رسد سر جای قبلی اش می ایستد]:

آ...آه

مگسه پرید و در رفت

بچه ها با هم و با تعجب : مگسه پرید و در رفت؟

دومی : خب بالشو می بستی !

سومی : یا زندونیش می کردی

بچه ها: زندونی توی قوطی؟

سومی: آره یه قوطی کبریت

چهارمی از جیبش یک قوطی کبریت در می آورد.

چهارمی: اینم یه قوطی کبریت!

بچه ها: توش چی چیه؟

اولی: عنکبوته؟

چهارمی: نه ، نه ،

دومی: شاپرکه؟

چهارمی: نه ، نه ،

سومی: دایناسوره؟

بچه ها: دایناسور که پر نداره باباش خبر نداره!

چهارمی : بسه خودم می گم چیه

تو این قوطی تی ان تیه؟

بچه ها با تعجب: تی ان تیه؟!

بعد با شادی می خوانند:

جانمی جان ترقه

آتیش ، صدا، جرقه

جانمی جان ترقه

آتیش ، صدا، جرقه

اولی: من نمی یام خطرناکه

آخر قصه غمناکه

بچه ها: بچه ننه نیا نیا

وقت خوابه برو لا لا

اولی سرش را پایین می اندازد و از بچه ها جدا می شود..

در همین موقع یک پیر مرد با عصا رد می شود:

چهارمی یک تی ان تی می اندازد پشت سر او صدای انفجار بلند می شود:

پیر مرد: چی بود چی بود تفنگ بود؟!

صدای توپ و جنگ بود؟!

صدای خنده ی بچه ها بلند می شود

پیرمرد: دارید به من می خندید؟

الهی خیر نبینید!

پیر مرد آرام آرام به راهش ادامه داده و از صحنه بیرون می رود.

دومی: آی بچه ها یه فکری!

بچه ها: چه فکری؟

من یه نارجک دارد

الان می رم می یارم

دومی از صحنه خارج می شود و سریع با نارجک بر می گردد.

چهارمی: نارنجکش بزرگه

مثل چشای گرگه

دومی: اینو رفیقم داده

صداش خیلی زیاده

سومی: بزن ببین چی می شه

می شکنه چند تا شیشه

دومی: بدون ترس و تشویش

می ندازمش تو آتیش

دومی جلو می رود و نارنجک را داخل سطل می اندازد. صدای انفجار بلند می شود.

دومی چشمش را گرفته و فریاد می زند و از صحنه بیرون می رود:

وای چشمم ... وای چشمم

سوختم ... سوختم ...

بچه ها با ترس از صحنه بیرون می روند. صدای آژیر آتش نشانی به گوش می رسد.

صدا: دکتر سلامی به بخش جراحی

دکتر سلامی به بخش جراحی

روی صحنه میزی با یک پارچه سفید است. نفر دومی با چشم بانداژ شده روی آن دراز می کشد.

دکتر با عجله وارد می شود:

زود باشید وسایل عمل رو آماده کنید.

پرستار: چشم

دکتر بانداژ روی صورت را باز می کند.

دکتر: لطفا وسایل شستشو

پرستار پنبه با یک کاسه آب را به دکتر می دهد.

دکتر: وای خدای من !

مردمک چشمش آسیب دیده

خدا خودش رحم کنه .

دکتر روی چشم کار می کند و دوباره باند را می بندد و از صحنه بیرون می رود.

خانواده ی نفر دوم وارد صحنه می شوند.

پرستار: لطفا بیرون باشید. تازه عمل شده ! ملاقات نداریم.

پدر یا مادر : تو رو خدا بگید چی به سر بچه ام اومده !

پرستار: فقط دعا کنید. بتونه دوباره ببینه.

بچه ها با دکتر و خانواده آسیب دیده روی صحنه حاضر می شوند.

دکتر : آی بچه های باهوش

حرف منو بدید گوش

یه وقت چارشنبه سوری

نشه باعث کوری

همه با هم می خوانند:

حیفه بهارو نبینیم بچه ها

شکوفه هارو نبینیم بچه ها

سال خروسه بچه ها مبارک

قوقولی قوقو عید شما مبارک

چند پیشنهاد برای اجرای بهتر نمایش:

*در مدارس دخترانه می توان به جای پیر مرد از پیر زن استفاده کرد.

*برای صدای ترقه می شود از افکت های صدای انفجار استفاده کرد.

با خلاقیت خودتان می توانید این نمایش نامه را کم و زیاد کنید.

فقط دقت داشته باشید از ترقه ی واقعی در نمایش استفاده نکنید چون مجوزی می شود برای آوردن ترقه به

مدرسه.

این نمایش کاری است از کانال تخصصی مربیان امروز

نشانی کانال: @morabbiyan

تاریخ نگارش: ۱۳۹۵/۱۲/۲۰

ظهر جمعه / محمد عزیزی (نسیم)

۰۹۱۲۴۷۲۲۳۹۳